

صهیونیست‌ها عملیات وحشیانهٔ زمینی در غزه را آغاز کردند

ترامپ پشت فرمان نسل‌کشی



علی ملکی، خبرنگار گروه سیاست

ارتش اسرائیل با موشکباران برج‌ها و ساختمان‌های مرتفع غزه که به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موانع در جنگ شهری شناخته می‌شوند، تهاجم زمینی برای اشغال این شهر را آغاز کرد. این عملیات از ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۵ (۲۳ شهریور ۱۴۰۴) با پوشش سنگین هوایی و توپخانه‌ای شروع شده و به‌صورت تدریجی و مرحله‌به‌مرحله پیش می‌رود. بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، پس از دیدار با «مارکو رابوئو» وزیر خارجه آمریکا، شخصاً آغاز این تهاجم را اعلام کرد. این عملیات در واقع یک اقدام ناگهانی نیست، بلکه ادامه‌ای از یورش‌های پیشین است که هفته‌ها قبل با اشغال محله‌هایی همچون «الصبیره» و «الزیتون» آغاز شد. رسانه‌های فلسطینی گزارش دادند که بلافاصله پس از حملات، تانک‌های اسرائیلی وارد شهر شده و پیشروی مرحله‌ای خود را آغاز کردند. اشغالگران پس از تخریب و ویرانی مناطق اولیه، عقب‌نشینی ظاهری کرده و سپس به «جالبیا»، «الزله» و «الصفطاری» یورش بردند. اکنون تمرکز اصلی ارتش صهیونیستی بر مناطق «شیخ رضوان» و «ابواسکند» است، جایی که با بمباران شدید محله‌های «الزرقاء» و «التفق» فشار بر ساکنان و مقاومت را افزایش داده‌اند. مهم‌ترین هدف نتانیاو از این عملیات، پاسخ به اعتراضات شهرک‌نشینان در باره آزادی اسرا عنوان شده است. با این حال اشغال زمینی غزه برای اسرائیل هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیدات بزرگی را در پی خواهد داشت.

لشکرسوم اضافه خواهد شد

دست‌کم ۶۸فلسطینی در روز ابتدای حملات هوایی به شهادت رسیده‌اند و بمباران‌های بی‌وقفه در غزه ادامه دارد. آکسیوس گزارش داد که ارتش اسرائیل از دو لشکر زرهی و پیاده‌نظام برای عملیات استفاده کرده و لشکر سوم در روز های آینده ملحق خواهد شد. یسرائیل کاتز، وزیر دفاع اسرائیل، در بازدید از نیروها در اطراف غزه، این عملیات را «تصمیم‌ساز» خوانده و گفته که «شدت بیشتر حمله» شکست حماس را تسریع می‌کند. پیشروی ارتش رژیم صهیونیستی در سه محور اصلی متمرکز است که هر کدام با تاکتیک‌های مشابهی از آتش سنگین و جابه‌جایی اجباری همراه است. المیادین توضیح می‌دهد که این پیشروی تدریجی با بمباران هوایی و توپخانه‌ای پشتیبانی می‌شود، به‌طوری‌که ساکنان در شش‌با صدای خودروهای نظامی را به‌وضوح می‌شنوند. این عملیات که نام «گیدئونز چارپوتس II» (راه‌های گیدئون دوم) را بر خود دارد، از اواخر ارد ۲۰۲۵ توسط کاتز تصویب ششده و هدف آن اشغال کامل شهر غزه است. تانک‌های اسرائیلی پس از بمباران‌های گسترده وارد شده‌اند و نتانیاو با این بهانه که «حماس را در هر جایی بر روی زمین خواهیم رده در حال تخریب بی‌وقفه غزه است.

ادامه از صفحه یک

در این میان، طرح‌هایی که توسط مقامات و کارشناسان غربی ارائه شده‌اند نیز بر پیچیدگی اوضاع افزوده‌اند. به‌عنوان نمونه، توماس باراک، نماینده ویژه آمریکا، در مقاله‌ای با عنوان «تله‌های که متفجر خواهند شد؟» پیشنهاداتی به‌رئیس‌جمهور لبنان ارائه کرده‌است که بر اساس آن، خلع سلاح مقاومت باید ظرف پنج ماه و به‌صورت تدریجی آغاز شود و انحصار تسلیحات تنها در اختیار ارتش لبنان قرار گیرد. در ازای آن، اسرائیل متعهد می‌شود از برخی مناطق اشغالی عقب‌نشینی کرده‌به حملات خودپایا دهد. علاوه بر این، تعیین مرزها با سوریه، حل اختلافات ارضی با اسرائیل در ۱۳ نقطه مرزی و اجرای اصلاحات اقتصادی و اداری نیز در این بسته پیشنهادی گنجانده شده است. این طرح‌ها در ظاهر نشانه‌ای از تمایل برای «انزال مال‌ساز» و یازگرداندن لبنان به مسیر دولت‌سازی مدرن است، اما در واقع با چالش‌های جدی مواجه‌ند. هیچ ابتکار خارجی نمی‌تواند در لبنان موفق شود مگر آنکه با واقعیت‌های داخلی و توازن طوایف همسو باشد.

نخستین چالش، فقدان اجماع داخلی در لبنان است. اگرچه موضوع حمایت از مقاومت لبنان از محبوبیت اجتماعی بالایی برخوردار است، اما موضوع خلع سلاح حزب‌الله تنها در میان آنان بلکه در میان بخش‌هایی از جامعه و نخبگان سیاسی غیرشیعه نیز حساسیتی دوگانه دارد. از یک‌سو بسیاری به ضرورت بازسازی اقتدار دولت مرکزی اذعان دارند، اما از سوی دیگر، خلع سلاح حزب‌الله به‌عنوان مهم‌ترین نیروی بازدارنده در برابر تجاوزات اسرائیل، به معنای از بین رفتن تعادل قوا و تضعیف موقعیت لبنان تلقی می‌شود. بنابراین، این مسئله بیش از آنکه یک موضوع امنیتی صرف باشد، به رقابتی سیاسی و هویتی میان جریان‌های مذهبی-سیاسی تبدیل شده‌است که هرگونه تصمیم‌گیری در مورد آن پیامدهای

ژرف اجتماعی و سیاسی به‌دنبال دارد.

در همین چهارچوب باید به یک نکته بنیادین در ساختار سیاسی لبنان اشاره کرد. توافق طائف که در پایان جنگ داخلی دهه هشتاد میلادی شکل گرفت، بنا را بر آن گذاشته بود که نقش همه گروه‌های سیاسی و مذهبی در لبنان به‌صورت متوازن توزیع شود تا هیچ طایفه‌ای احساس حذف یا حاشیه‌نشینی نکند. اما در عمل، این توازن به‌ویژه در قبال جامعه شیعه محقق نشده است. شیعیان که به لحاظ جمعیتی در موقعیت اکثریت قرار دارند و در عین حال بیشترین رفدغه را برای دفاع از تمامیت ارضی لبنان نشان داده‌اند، عملاً در ساختار رسمی قدرت به اندازه وزن واقعی‌شان سهم ندارند. هرگونه تلاش برای حذف یا تضعیف نقش هر طایفه اصلی، به‌ویژه شیعیان، عملاً بازی در زمین نیروهای خارجی است و خطر فروپاشی سیاسی را تشدید می‌کند.

در همین راستا، اصطلاح «جنگ داخلی» نخستین بار توسط نمایندگان آمریک‌اوارد ادبیات سیاسی لبنان شد و از همان زمان به یکی از کلیشه‌های اصلی در تحلیل‌ها بدل شد. برجسته‌سازی این مفهوم خود نشان می‌دهد که بخشی از استراتژی فشار بر لبنان مبتنی بر القای تهدید برای پوشای داخلی و استفاده از آن به‌عنوان ابزار چانه‌زنی است. اما این تنها یک تاکتیک روانی نیست، بلکه منبویایی است که در صورت استمرار فشارها و فرسایش نیروهای سیاسی داخلی می‌تواند به‌طور واقعی شکل بگیرد.

حملات اسرائیل پس از توافق آتش‌بس نشانه‌ای روشن از این راهبرد است. این حملات نه تنها روند بازسازی لبنان را مختل کرده، بلکه پیام روشنی نیز برای معادلات سیاسی داخلی داشته است: اسرائیل مایل نیست شرایط توازن قوا ی کنونی پایدار بماند. در حالی که حزب‌الله از هرگونه تلاش برای رویارویی با تجاوزات اسرائیل خودداری کرده است،

محورهای پیشروی ارتش صهیونیستی

نیروهای ارتش رژیم صهیونیستی در حال حاضر بر سه محور اصلی در داخل شهر غزه متمرکز هستند که هر کدام با هدف کنترل مناطق استراتژیک و آوارگی ساکنان پیش می‌روند. المیادین به محور را این گونه شرح می‌دهد: محور اول از مناطق جبالبیا، الزله و الزرقاء آغاز ششده و ارتش اسرائیل در اطراف برکه شیخ رضوان حضور دارد. اشغالگران به سیاست «جابه‌جایی با آتش» روی آورده‌اند که شامل بمباران شدید برای مجبور کردن ساکنان به آوارگی است. پیشروی محدود با تانک‌ها و خودروهای زرهی انجام می‌شود و گزارش‌ها حاکی از استفاده از ربات‌های بمب‌گذاری‌شده است که از مواضع استقرار به جلو رانده و منفجر می‌شوند تا تخریب گسترده ایجاد کنند.

در محور دوم نوار ساحلی شمال غربی هم مورد هدف است. پس از بستن گذرگاه زیکیم، ارتش صهیونیستی وارد مناطق ساحلی شده و عملیات بمباران شدید را در محله‌های الکرامه، السودیة و المخایرات آغاز کرده‌است. این مناطق اخیراً شاهد بازگشت آوارگان بود، اما اشغالگران با زور و کشتار آن‌ها را دوباره تخلیه کرده‌اند. ارتش در حال تثبیت حضور خود از طریق آتش سنگین است و حملات به مناطق الکرامه، السودیة، امن‌العالم، مخایرات، المقوس و اردوگاه ساحلی گسترش یافته است. تانک‌های اسرائیلی در حال ورود به این نوار هستند و بمباران‌ها تا مرکز اسرائیل ششیده می‌شود. قسمت جنوبی تل‌الهور در شهر غزه محور سوم حملات اشغالگران است. از چند روز پیش، تانک‌های اشغالگر به اطراف پمپ بنزین النعیم در انتهای خیابان الدحوح، نزدیک محور تسناریم، پیشروی می‌شود. ارتش صهیونیستی از روش مشابه شیخ رضوان استفاده کرده و با راندن خودروهای زرهی بمب‌گذاری‌شده و انفجار هم‌زمان آن‌ها، تخریب گسترده‌ای ایجاد کرده‌است. پوشش آتش به سمت خیابان ۸، میدان الخور، میدان الدحوح، الشیخ عجیلن و اطراف آن گسترش یافته که باعث آوارگی گسترده شده است. این محور با هدف قطع ارتباطات جنوبی غزه طراحی شده است.

تهدیدات

این تهاجم اگرچه از سوی نتانیاو به‌عنوان «پیروزی قاطع» تبلیغ می‌شود، با تهدیدهای قابل توجهی همراه است. خطر برای اسرای اسرائیلی: رؤسای ارشد امنیتی اسرائیل از جمله رئیس ستاد کل ارتش، ایال زمر و رؤسای موساد، شین‌بت و اطلاعات نظامی به نتانیاو هشدار داده‌اند که این عملیات جان ۴۸ اسیر میانی مانده را به خطر می‌اندازد. دونالد ترامپ در تروئتمشوال هشدار داده که آسیب به اسرا «جنایت انسانی» است و خانواده‌های اسرا نتانیاو را متهم به « قربانی کردن آن‌ها برای ملاحظات سیاسی» کرده‌اند. این تهدید، عملیات شدیدتر را به یک قمار خطرناک تبدیل کرده است.

تلفات سنگین: مخالفان داخلی پیش‌بینی کرده‌اند که جنگ شهری در غزه منجر به تلفات بالا برای سربازان اسرائیلی شود. بنا بر گزارش‌های رسانه‌ای تا امروز بیش از هزار

سرباز صهیونیست کشته و بیش از دوهزار نفر زخمی شده‌اند و این عملیات آمار تلفات را تشدید خواهد کرد. تاب‌آوری بسیار پایین شهرک‌نشین‌هایکی از بزرگ‌ترین معضلات نتانیاو برای پیشروی در جنایت‌هایش است. مخالفت موساد و فشار داخلی بر نتانیاو: رؤسای موساد و شین‌بت صراحتاً با عملیات مخالفت کرده‌اند و هشدار داده‌اند که این اقدام می‌تواند به «مدیریت نظامی دانمی» غزه منجر شود. این مخالفت فشار داخلی بر نتانیاو را افزایش داده، به‌ویژه با اعتراضات هنگتی در تل‌آویو که هزاران نفر خواستار پایان جنگ و آزادی اسرا هستند. انزوای بیشتر: سازمان ملل این جنگ را «نسل‌کشی» اعلام کرده و خواستار آتش‌بس دائمی شده‌است. اسپانیا خرید تسلیحات از اسرائیل را متوقف کرده و انگلیس مذاکرات تجاری را تعلیق کرده است. اتحادیه اروپا نیز اعلام کرده از امروز تحریم‌هایی را علیه اسرائیل اعمال خواهد کرد.

فرصت‌ها

این عملیات فرصت‌هایی نیز برای اسرائیل دارد: تولیدی وحشت در پادشاهی‌های غربی: حمله اسرائیل به قطر و گروه‌های حکام کشورهای عربی و اسلامی در روز دوشنبه فرکانس‌هایی از ایجاد انزوا و خطر برای رژیم صهیونیستی ارسال کرد. هرچند این فرکانس از سوی جامعه بین‌المللی بسیار ضعیف قلمداد شد، با این‌حال کشورهای منطقه نسبت به تکرار حمله اسرائیل به قطر در قلمرو خودشان نگران هستند و نیاز به تقویت نظامی را بیش از هر زمان دیگری حس می‌کنند. از این جهت هر فریمی از ریزش ساختمان‌های مرتفع در غزه با واکنش گسترده‌ای در رسانه‌های عربی روبه‌رو می‌شود وزنگ هشدار ی به بیانه‌یونسان علیه اسرائیل است. شاید همین موضوع باعث‌شد بیانه پایانی اجلاس سران عربی – اسلامی را در درجه‌ان قدر منفعلانه تنظیم‌شود. حمایت آمریکا و اهرم سیاسی: دیدار رابوئو با نتانیاو حمایت قاطع آمریکا را نشان داد، هرچند رابوئو خواستار «اجرای سریع و پایان‌زودهنگام» شده‌است. این حمایت فرصت کوتاه‌ای برای نتانیاو فراهم می‌کند تا موقعیت سیاسی خود را تقویت کند، اما وابستگی به ترامپ که خودش در موقعیت منزلیزل در جامعه جهانی و فضای داخلی آمریکا قرار گرفته، تهدیدی بلندمدت است.

تقویت روحیه داخل و ایجاد خوف منطقه‌ای: نتانیاو این عملیات را برای «ایجاد اهرم برای آزادی اسرا» توجیه می‌کند و کاتز آن را «شکست مستقیم حماس» خوانده است. با این حال این اقدام به‌عنوان نمایش قدرت تبلیغ می‌شود که می‌تواند روحیه افکار عمومی اسرائیل را موقتاً بالا ببرد و پیام‌بازدارندگی به دشمنان منطقه‌ای جدید ارسال کند.

ساختمان‌های مرتفع: گره یورش زمینی

یکی از بارزترین جنبه‌های عملیات زمینی تخریب گسترده ساختمان‌های بلند غزه طی هفته اخیر است که اهداف مهمی را دنبال می‌کند:

جلب رضایت داخلی: بلا تکلیفی در حوزه اسرای اسرائیلی اعتراضات

شدیدی علیه نتانیاو به‌پا کرده است. تخریب برج‌های بلند تصاویری از قدرت و پرانگر ارتش اسرائیل ایجاد می‌کند و این اقدام برای احیای روحیه افکار عمومی داخل سرزمین‌های اشغالی طراحی شده است.

برهم‌زدن ساختار شهری: برج‌های بلند مراکز حیاتی زندگی شهری غزه شامل خانه‌ها، دفاتر رسانه‌ای و کسب‌وکارها هستند. از سوی دیگر برخی تجمعات چسادی آوارگان به دلایل مختلف از جمله دسترسی به این مراکز در نزدیکی ساختمان‌های مرتفع هستند. تخریب آن‌ها باعث آوارگی هزاران نفر، اختلال در خدمات شهری و فشار بر نهادهای امدادی می‌شود.

آزمایش بمب و اقتصاد جنگی: غزه در طول دهه‌های اخیر به‌ویژه دو سال گذشته به‌عنوان «میدان آزمایش» برای ارتش اسرائیل عمل کرده است. تخریب ساختمان‌های مرتفع فرصتی برای آزمایش بمب‌های سنگین و فناوری‌های تخریبی فراهم می‌کند. این تجربیات بعداً به‌عنوان «کالای امنیتی» به کشورهای دیگر فروخته می‌شود که بخشی از اقتصاد جنگی تل‌آویو را تشکیل می‌دهد. به‌تازگی مدیرکل وزارت جنگ رژیم صهیونیستی با اشاره به جنگ دوازده‌روزه گفته بود درس‌های این جنگ ایجاب می‌کند که پس از دهه‌ها جنایت و نسل‌کشی در غزه چنین اتفاقی در سطع قابل توجه رخ نداده و تأثیر عملیاتی مستقیمی بر توانایی‌های نظامی مقاومت نداشته است.

فشار روانی به مقاومت: تخریب برج‌ها با هدف ایجاد بحران انسانی و شوراندن مردم علیه حماس و گروه‌های مقاومت نیز صورت می‌گیرد. این تاکتیک به دنبال تضعیف روحیه غیرنظامیان و ایجاد شککاف بین مردم و مقاومت است، هرچند جنس مقاومت به‌گونه‌ای است که پس از دهه‌ها جنایت و نسل‌کشی در غزه چنین اتفاقی در سطع قابل توجه رخ نداده و تأثیر عملیاتی مستقیمی بر توانایی‌های نظامی مقاومت نداشته است.

جبران شکست‌های اطلاعاتی و میدانی: اسرائیل در جلویگری از عملیات‌های مقاومت مانند رهگیری موشک‌های یمن یا کمین‌های قسام تا حد قابل توجهی ناکام بوده استست. تخریب برج‌ها به‌عنوان نمایشی از قدرت برای

پنهان کردن این ضعف‌ها و ایجاد تصویر پیروزی در رسانه‌ها انجام می‌شود.

کاهش مخاطرات جنگ شهری: ساختمان‌های بلند به مقاومت امکان برتری ارتقاعی برای نظارت، تیراندازی یا نصب تجهیزات ارتباطی می‌دهند.

تخریب این سازه‌ها خطرات حرکت نیروهای زمینی اسرائیل را کاهش می‌دهد، اما به قیمت تلفات غیرنظامی و تخریب گسترده تمام می‌شود.

قطع شبکه‌های زیرزمینی: برج‌ها ممکن است روی ورودی‌های تونل‌های زیرزمینی مقاومت قرار داشته باشند. تخریب آن‌ها برای قطع شبکه‌های جابه‌جایی نیرو و تسلیحات انجام می‌شود. این رویکرد بخشی از استراتژی کنترل سب‌مدی (سطحی، عمومی، زیرزمینی) است، اما اثربخشی آن با توجه به تعاطف‌پذیری مقاومت محدود است.

آن‌ها به این جمع‌بندی برسند که هزینه‌های ناشی از جنگ داخلی برایشان قابل مدیریت است، احتمال دارد با تشدید فشارها هزینه‌را برای ورود تدریجی لبنان به یک جنگ داخلی فراهم کنند؛ جنگی فرسایشی که طرف‌های لبنانی پس از سال‌ها حضور بر لبه بحران و تحمل فشارهای خارجی، در نهایت در موقعیتی مستهلک و آسیب‌پذیر وارد آن شوند. به‌طور کلی، بحرانی که لبنان امروز با آن دست‌وپنجه‌نرم می‌کند، بیش از هر چیز ناشی از فقدان انسجام سیاسی و اژهم‌گسیختگی ارزش‌های ملی است. در چنین شرایطی، اسرائیل با استمرار حملات خودمی‌کوشد جامعه‌ای که از یکپارچگی حاکمیتی محروم است را بیش از پیش تضعیف کند و گروه‌های سیاسی را مقابل یکدیگر قرار دهد. اما تجربه نشان داده است که بی‌توجهی به توازن سیاسی و به‌ویژه نادیده گرفتن نقش جامعه شیعه که هم از منظر جمعیتی و هم از نظر تعهد به دفاع از تمامیت ارضی لبنان و تین تعیین‌کننده دارد خود یکی از عوامل اصلی استمرار بی‌ثباتی است.

می‌توان گفت لبنان امروز در وضعیت «بحران مزمن» قرار گرفته است؛ بحرانی که ویژگی اصلی آن تعلیق دائمی میان جنگ و صلح، میان دولت‌سازی و فروپاشی و میان فشار خارجی و مقاومت داخلی است. در برزخ رفت از این چرخه تنها در گروی ایجاد اجماع سیاسی داخلی و بازسازی نهادهای دولت بر مبنای توازن سیاسی تمام احزاب است؛ امری که با توجه به شکاف‌های موجود، مداخله بازیگران خارجی و فشارهای امنیتی بسیار دشوار به‌نظر می‌رسد. با این حال، هر سناریویی که در آن توان بازدارندگی ملی تضعیف‌شود و انسجام اجتماعی بیش از پیش فروپاشد، نه تنها لبنان بلکه کل منطقه را در معرض بی‌ثباتی‌های گسترده‌تر قرار خواهد داد. تحقق این اجماع داخلی بدون بازیگری در سهم‌وقعی همه گروه‌ها و به‌ویژه بدون به‌رسمیت شناختن نقش محوری جامعه شیعه، امکان‌پذیر نخواهد بود.

معرفی کرد. دقیقاً تنها مخالفان آن ایده در شب عاشورا همان دو گروه که قبل تر معرفی شدند، بودند. به نوعی عمله جامعه و حکمرانان متوجه شده بودند که حالا دیگر آنچه ایران را قوی می‌کنند به دلیل اقتدار یاز می‌گرداند همان مسیری است که فردوسی در مقابل تهاجم به ایران شکل داده است. حتی به نوعی پیوند ایران و اسلام برای رسیدن به نقطه مطلوب و عبور از بحران‌هایی که در آینده شاهد هستیم.

ایران اسلامی دردل تاریخ

این ایده در دل تاریخ، توهمی و ساخته نیست پیوند گفتاری و گفتمانی ایران و اسلام بیش از هزار سال‌ریز جغرافیای ما اعتبار خلق کرده‌است و از شخصیت‌هایی مثل فردوسی و حافظ و سعدی اگر عبور کنیم و رقابعی مثل جنگ‌سربداران را مقاومت باقر خان و سرتارخان تا ایستادگی در مقابل برتغالی‌ها و حتی نهضت تنبکوار باید در این افق فهمید و این به آن معناست که این پیوند واقعی و دقیق در تاریخ است.

ایران اسلامی در اکنون

به صراحت باید گفت هیچ ایده در مقابل تهاجم صدام و نتانیاو توان ایستادگی نداشت به جز همین ایده که وجود دارد یعنی ایران اسلامی امتداد تاریخی در لحظه اکنون به این جهت موفق است که تجربه دارد؛ خوشحالی از پیروزی در ورزش مثل کشتی گران و والیبالست‌ها را باید در فهم موقعیتی دانست که ایران اسلامی خلق کرده است و آن موقعیت پیوندی بین این دو گفتمنان است؛ کشتی گیر ایرانی نماد این پیوند است و او باید گرفتن از اهل بیت و اسلام در پی برتری ایده ایرانی خود است و این برتری را نه فقط از جهت اسلامی بلکه از جهت ایرانی هم طلب می‌کند چون خود را امتداد ایران اسلامی می‌داند.

ایران اسلامی در آینده

واضح است که ملت و حکمرانی که در وضع خود آگاهی است در پی تحقق افکار خود تلاش خواهد کرد و این افکار به جز ایران اسلامی قوی ایده‌ای در سر ندارد؛ و شاید این خود آگاهی فرصتی استثنایی هم برای حکمرانی‌های ما هم جامعه ما باشد و قطعاً نقطه فهم ایران اسلامی آغاز یک تحول بزرگ برای ما خواهد بود اگر قدر آن را بدانیم و این از ظرفیت بی نظیر استفاده کنیم و شاید این لحظه تا دهه‌ها دیگر تکرار نشود و این فرصت فراهم نشود.

فرهنگ یگان

چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۴



شماره ۴۵۰۷



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE